



فائزاده و ازدواج

(از نگاه هبزی)

وعدہ حتمی خداوند برای ازدواج

انگیزه برای ازدواج، باید تبدیل بشود به یک اقدام عملی؛ یعنی ازدواج باید تحققی پیدا بکند. اینکه خدای متعال می‌فرماید: اِنْ تَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْطِمِكُمْ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ، (اگر فقیر و تنگدست باشید، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌سازد)(نور/۳۲۷) این یک وعده الهی است؛ ما باید به این وعده، مثل یقیه وعده‌های الهی که به آن وعده‌های اطمینان می‌کنیم، اطمینان کنیم. ازدواج و تشکیل خانواده، موجب نرسیده است و موجب نمی‌شود که وضع معیشتی افراد دچار تنگی و سختی بشود؛ یعنی از ناحیه ازدواج کسی دچار سختی معیشت نمی‌شود؛ بلکه ازدواج ممکن است گشایش هم ایجاد کند.

- پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آبت‌الله خامنه‌ای**

در محضر امام خمینی (ره)

تغافل امام

یک روز مسئول دفتر امام می‌گفت حدود چهل سال در خدمت امام بوده ام. اما معتقدم که آن مقدار که امام ما را می‌شناختند، ما امام را نشناختیم.اگر چه ما هم معتقد بودیم که امام ما را از خودمان بهتر می‌شناسند، امام وقتی که با ما مواجه می‌شدند به گونه‌ای رفتار می‌کردند که گویا اصلاً ماهیتمان را نمی‌شناسند و به روی خودشان نمی‌آورند. نه تنها از اینکه اسرار مردم را فاش کنند و یا پرده از کار مردم و عیبهای آنها کنار بزنند پرهیز می‌کردند، بلکه به خود انسان هم چنین وانمود می‌کردند که عیب شما را نمی‌دانم. به این ترتیب انسان خیال می‌کرد که: «رقم خدمت امام و مسائل را گفتم و چند تا دروغ ردیف کردم و ایشان هم متوجه نشد» در صورتی که امام اصلاً ماجرا را می‌دانستند. امام حتی پیش خود انسان هم پرده را برمی‌داشتند که من می‌دانم که شما چه کاره هستید.

لذا خودشان در یکی از بیاناتشان به این مطلب اشاره فرمودند که یکی از سر دسته‌های منافقین به نجف آمد و مدتی ماند. شب و روز هم مطلب می‌نوشت و خودش را خیلی داغ و متدین قلمداد می‌کرد. ولی آن وقت من می‌دانستم که این آقا کج است و کج فکر می‌کند. معلوم می‌شود که مسئله همین است. این حرف را هم امام بنا به مناسبتی که پیش آمده بود فرمودند ولی آن وقت به آن آقا نفهماندند که می‌دانند او چه کاره است. آن شخص مدتی آنجا مانده بود و خیال می‌کرد که امام ماهیت او را نشناخته‌اند. یکی از علتهای پیشرفت مقاصد و اهداف عالی امام در پیروزی انقلاب اسلامی هم همین مطلب بود.اگر امام اظهار می‌کردند که این مطلب را می‌دانم، من نوعی که خیر خدمت امام می‌بردم نمی‌دلسرد می‌شدم که خوب اسام می‌داند.اگر مطلب و موضوع بعدی پیش می‌آمد، کمی تأمل می‌کردم که چرا برم خدمت امام، خود امام که اینها را می‌دانند و به این‌ترتیب رسیدن اخبار به امام قطع می‌شد. به همین دلیل امام میدان می‌دادند که هر کس بیاید و صحبت کند،اگر هم می‌دانستند، نمی‌گفتند که می‌دانند.تا آن فرد بعدها هم اگر خبری داشت بیاید و به امام بگوید. چرا که این امکان وجود داشت که خبری که بعدها می‌آورد امام از مطلع نباشد.

حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعبدالمجید ابروانی – پایه پای آفتاب – ج ۲ – ص ۲۸۵



حکایت اهل راز

ای ابن خطا پوش بیان

خدا رحمت کند مرحوم رسول ترک(رسول دادخواه خیابانی) را !!
کسانی بود که با وجودی که سابقه خوبی نداشت و در جوانی اهل دین نبود، ولی به برکت دستگیری امام حسین(زیرو رو شد و از او گوهری (بس گرانبها) ساختند شد.

می‌گویند ایشان هر سال عید نوروز که همه مشغول شادی و سرگرمی‌های عید بودند، به کربلا مشرف می‌شد و سال در در کنار اربابش اباعبدالله(ع)تحویل می‌کرد. یک وقت یکی از دوستانش از او پرسید: حاجی چرا مقید شده‌ای عیدها به کربلا بیایی؟ چرا تاسوعا و عاشورا را برنمی‌نویسی؟
رسول‌شک ریخت و با دلی شکسته گفت: من در طول سال رویم سیاه می‌شود. به این امید آخر هر سال می‌آیم خدمت مولایم تا با دستگیری و شفاعتش همه رو سیاهی‌های سال پاک شود و رو سفید برگردم

آبرو می‌رودای ابر خطا پوش بار

که به دیوان عمل، نامه سیاه آمده ایم

*** مسعود عالی ، صراط و شفاعت ، صص ۲۲۱ و ۲۲۲.**

استفتاء

از رهبر معظم انقلاب اسلامی

تعریف غیبت

(س) وقتی درباره دیگران صحبت می‌کنیم، چه سخنی غیبت محسوب می‌شود؟

(ج) غیبت آن است که در غیاب مسلمان، با قصد مذمت و ایراد نقص بر او، عیب مخفی و پوشیده‌ا و نقل کنند.

عمل زیبایی

(س) آیا انجام عمل زیبایی برای زنان مجاز است؟

(ج) اگر موجب ضرر قابل توجه نباشد، فی‌نفسه اشکال ندارد؛ ولی توجه داشته باشسید عمل جراحی زیبایی، درمان بیماری محسوب نمی‌شود و در ضمن آن، نگاه و لمس پزشک نامحرم جایز نیست، مگر در مواردی – مانند سوختگی و حوادث دیگر – که برای معالجه باشد و استفاده از پزشک نامحرم ضرورت داشته باشد.

تطهیر موکت چسبیده به زمین

(س) کیفیت تطهیر موکت چسبیده به زمین چگونه است؟

(ج) بعد از زوال عین نجاست، آب لوله متصل به کر را وصل کند به جای نجس به‌گونه‌ای که همه آن محل را فرا بگیرد و بنا بر احتیاط واجب با جابه‌جا شدن آب در حین اتصال به کر هر چند با فشار آب و یا دست کشیدن، پاک می‌شود.

خروج از خانه بدون اجازه شوهر

در دوران عقد

(س) آیا در دوران عقد که دختر به خانه شوهر نرفته است، خروج او از خانه پدر نیاز به اجازه شوهر دارد؟

(ج) در فرض سؤال، نیاز به اجازه شوهر ندارد.

در نخستین بخش از مطلب حاضر درباره جریانات مربوط به سسقیفه و خلافت، فریبکاری‌های معاویه و عوام‌فریبی لشکر یزید در کربلا سخن گفته شد. اینک ادامه مطلب از نظر می‌گذرد.

عبدالله بن زبیر و خونخواهی امام حسین(ع)؛
او پس از پیامبر اسلام همواره با اهل‌بیت ایشان به مخالفت و کینه‌ورزی برخاست.^(۱) در منابع تاریخی ناسزاهای او به امیرالمومنین(ع) ثبت شده است.^(۲) از جمله افراد تأثیرگذار در جنگ جمل بود که عایشه و پدرش زبیر را به این اقدام تحریک می‌کرد.^(۳) حضرت علی(ع) در جنگ جمل خطاب به زبیر، فرزندش عبدالله را باعث انحراف او از اهل‌بیت دانسته^(۴) و امام حسن(ع) او را نادان خطاب می‌کند.^(۵) هنگام ورود لشکریان جمل به بصره این زبیر که فرمانده سپاه نظام بود، بر خلاف پیمان آتش‌بسی که با عثمان بن حنیف حاکم بصره تارسیدن امام علی بسته بودند، با گروهی، ۴۰ نفر از محافظان مسلمان را کشت و بیت‌المال را تصرف کرد.^(۶)

پس از مرگ معاویه، با استنکاف از بیعت با یزید مبارزاتی را علیه حکومت امویان راه انداخت. در این راستا بود که پس از شهادت امام حسین(ع)، با تظاهر به خونخواهی آن حضرت، در مکه پیرامون شهادت ایشان و خیات کوفیان سخن گفت. او در سخنانش به فضیلت‌های سیدالشهداء اشاره و با مقایسه امام با یزید و طعنه به این حاکم فاسد اموی، به رفتارهای خلاف شرع و عیاشی‌های او اشاره کرد. باران عبدالله با شنیدن این سخنان، به خروش آمدند و از او خواستند تا قیام خود را آغاز کند.^(۷)

اما پس از دستبیاای ابن زبیر به قدرت، از آنجا که حکومت وی از لحاظ مادی و نظامی کاملاً به عراق وابسته بود و این سرزمین نیز به اهل‌بیت گرایش داشت،

بن علی بن‌الحسین به دستور او اتفاق افتاد.^(۸) پس از شهادت زید جسد او را به خاک سپردند، اما یوسف بن عمر به جسد او دست یافت و سرش را از تن جدا کرد و نزد هشام به شام فرستاد و جسدش را به‌دار آویخت و دستور هشام را اجرا کرد که گفته بود زیدگساله عراق است، جسدش را بسوزانید و خاکسترش را بر باد دهید.^(۹)

ولید بن یزید؛
از خلفای اموی است که در فساد اخلاقی و اعتقادی کم‌تظیر بوده است، به‌طوری‌که او را «بی‌پروای بنی‌مروان» مقلوب کرده‌اند.^(۱۰) با وجود اینکه از سوی هشام به سرپرستی حجاج منصوب شده بود، اما در مراسم حج نیز به هرزگی و می‌گساری می‌پرداخت. در حال مستی با کنیزش آمیزش کرد و چون صدای اذان شنید به امامت جماعت رفت. خطبه‌های نماز جمعه را در حالت مستی قیهای بسازند و بر فراز کعبه نصب کنند تا او در آنجا شراب بنوشد، اما اطرافیان او را از این کار منصرف کردند.^(۱۱)

اینها فقط نمونه‌های از رفتارها و اخلاقیات اوست که به‌عنوان خلیفه اسلامی خود را مطرح کرده بود. **ریشه مشکل؛**

عدم اطاعت‌پذیری امت
مهم‌ترین نکته در اینجا اشاره به ریشه‌ها و دلالت این واقعیت‌های تاریخی است. عدم معرفت به امام به حق، عدم اطاعت‌پذیری امت از امام و عدم بصیرت، ریشه‌های اصلی این فجاج هولناک است.

اگر امر بصیرت داشت و از امام خود اطاعت می‌کرد، هیچ کدام از این زخم‌ها بر پیکره امت اسلامی وارد نمی‌شد و این کالبد در طی دوران‌ها به خون آغشته نمی‌گشت.

اگر گوش شنوایی بود و این فریادهای امام به حق را می‌شنیدید آیا امروز چنین گزارشاتی در صفحات تاریخ اسلام نقل می‌شد؟

مروری تاریخی بر خیانت‌های جریانات نفاق و انحرافی در پوشش شعارهای دینی

از مدعیان منجی‌گری

تافرقه‌های سیاسی به‌ظاهر دینی

سمران با نفوذ بنی‌هاشم از جمله این حنفیه و ابن‌عباس را رقیب جدی خود می‌دید و مختار را که در برهه‌ای ۱۶ یا ۱۸ ماهه عراق را از چنگ زیربان بیرون آورد،^(۱۲) دشمنی جدی برای خلافت خود می‌دانست. افزون بر این، کینه فراموش نشدنی ابن‌زبیر از کسانی که او و پدر و خاله‌اش را در نبرد جمل شکست داده بودند، مانعی دیگر برای همگرایی ابن‌زبیر با بنی‌هاشم بود. ابن‌زبیر بنا به اقرار خود، از اهل‌بیت کینه‌ای ۴۰ ساله داشت.^(۱۳) از این جهت در خطبه‌ای به امام علی(ع) توهین کرد و محمد بن حنفیه نیز خطبه‌ای در اعتراض ایراد نمود و مردم و بزرگان قریش را به واکنش فراخواند.^(۱۴)

عبدالله بن زبیر بنی‌هاشم را به علت امتناع از بیعت با وی تهدید به آتش زدن کرد.^(۱۵) او چهل هفته در خطبه نماز جمعه از ذکر صلوات خودداری کرد تا مبدا بنی‌هاشم به آن افتخار کنند.^(۱۶) او با خیانت، مختار را به قتل رساند.^(۱۷) **حجاج بن یوسف ثقفی؛**
وی خون‌ریزترین فرد اموی است که قاتل بزرگانی مانند کمیل بن زیاد، قنبر غلام امام علی(ع) و هزاران نفر از شیعیان و موالیان اهل‌بیت است. با این همه او در یک خطبه‌ای گفت: «زمین و آسمان جز به خلافت برپا نیست و خلیفه در نزد خداوند برتر از ملائکه مقربین و انبیاء مرسلین است… و عبدالملک از این حرف خیلی خوشحال شد.»^(۱۸)

عباسیان در آغاز مردم را به نام خود دعوت می‌کردند.^(۱۹) اما وقتی متوجه علاقه مردم – به‌ویژه مسلمانان غیرعرب – به علویان شدند^(۲۰) پس شعار «الرضا من آل‌محمد» را مطرح کردند و مردم را به آن دعوت نمودند و از دعوت مستقیم به خود دست کشیدند. آنها با طرح این شعار هم چهره واقعی خود را از عامه مردم و حکومت پنهان داشتند و خود را آل‌محمد جلوه دادند و هم خود را به علویان پیوند زدند و از محبوبی مهم و اساسی دین است و نه کلام نشانه‌شأن و منزلت دینی و نیز مقام معرفتی تلقی می‌شوند.

شعار منجی‌گری؛
دراعتقادات عموم مسلمانان، مهدی موعود شخصیتی نجات‌بخش است که تا قبل از قیامت ظهور خواهد کرد و جهان را از ستم و بیدار رهایی می‌بخشد. لقب مهدی نقش بزرگی در تاریخ دینی و سیاسی اسلام ایفا کرده است.^(۲۱) در طول تاریخ اسلام بارها افرادی ظهور کرده و ادعا کرده‌اند که مهدی موعود هستند. این موارد در سراسر دنیای اسلام – در جنوب آسیا،

مأمون؛
روزهای سه‌شنبه برای مناظره فقهی می‌نشست. روزی نشسته بود که مردی – دامن به کمر زده و کفش به دست گرفت – وارد شد، بر گوشه‌های ایستاد و گفت: «السلام علیکم» مأمون جواب سلامش را داد. مرد گفت: از این جایگاهی که در آن نشست‌های خیرم ده؟ آیا به اجتماع امت است یا به قهر و غلبه؟ مأمون گفت: نه به این است و نه به آن، بلکه کسی(پدرش) که عهده‌دار حکومت مسلمانان بود، من و برادرم را جاننشین خود کرد، چون حکومت به من رسید، دانستم در انتخاب خودم به اجتماع رأی مسلمانان در شرق و غرب نیازمندم و دیدم که اگر حکومت را‌رها کنم مسلمانان با هم نزاع می‌کنند؛ کار اسلام پریشان و کار مسلمانان آشفته می‌شود؛ جهاد باطل، حج متوقف و راه‌ها

معارف

Maaref@Kayhan.ir

ناالم می‌شود، پس برای حفظ مسلمانان، حکومت را به عهده گرفتم تا اینکه آنان بر کسی که مورد قبول همه باشد گرد آیند و من حکومت را به او بسپارم و هرگاه آنان بر کسی اتفاق کنند، حکومت را به او واگذار می‌کنم. پس آن مرد سلام کاملی کرد و رفت.^(۲۲)

مأمون در این گفت‌وگو خود را به‌عنوان خلیفه مسلمین و عهده‌دار اجرای احکام اسلامی معرفی می‌کند. در حالی که غاصب خلافت بوده و ولی خداوند در طول زندگانی خویش مورد اهانت و سوء قصد قرار داده و در نهایت ایشان را با تساوت تمام به شهادت رساند.

در دین‌ستیزی و فسادانگیزی عباسیان نقل‌های زیادی وجود دارد که تحت عنوان خلافت مرتکب جنایات و فسق و فجورهای شرم‌آوری شدند. انمه شیعه از امام صادق(ع) تا امام عسکری(ع) توسط همین گروه به شهادت رسیدند.

انتخاب نام و کتبه مذهبی؛
از دیگر دسیسه‌های خلفای عباسی برای فریب



مهدی جبرائیلی تبریزی
بخش دوم

افکار عمومی؛
انتخاب نام و کتبه با عنوان و مفهوم دینی بود. برخی از القابی که آنان به خودشان داده‌اند عبارتند از:
معتصم عباسی (المعتصم بالله) ابوجعفرهارون واثق (الواثق بالله) متوکل عباسی (متوکل علی‌الله) ابوجعفر محمد منتصر (المنتصر بالله) ابوالعباس احمد مستعین (المستعین بالله)

در این مجال به نمونه‌های برجسته از مدعیان مهدویت اشاره خواهیم کرد که پس از غیبت حضرت حجت با نام مهدی بی‌خاستند:

منصور دوانیقی را تکذیب کرده و به انتظار ظهورش به سر می‌پردند.^(۲۳)
ناووسیه منتسب به عبدالله بن ناووس یا عجلان بن ناووس در مورد امام جعفر صادق(ع) ادعای مهدویت کردند.^(۲۴)
انان را به او واگذار می‌کنم. پس آن مرد سلام کاملی کرد و رفت.^(۲۵)
فرقه واقفیه ضمن توقف بر امام موسی بن جعفر(ع) به‌عنوان آخرین امام ادعا کردند که ایشان همان مهدی موعود است که در غیبت به سر برده و رجعت خواهد کرد.^(۲۶)
البته ادعای مهدویت قبل از تولد حضرت مهدی(عج) هم بوده و مختص زمان غیبت کبری نیست.

محمد بن عبدالله محض معروف با اقرار مردم را از جهت حریت و آزادی با دیده یکسان می‌بیند و در این باب کمال انصاف و دادگری را رعایت می‌کند، ملتها در زیر سایه یافت آنها به آزروی خود رسیدند و از وقتی که دست به دامان آنان زده‌اند در راحتی به سر می‌برند، بدین جهت برای سران و بزرگان انگلیس دعا می‌کرد و اطاعت از دولت انگلستان را واجب می‌دانست. او به یکی بودن مهدی و عیسی معتقد بود.^(۲۷)

بایبه

علی محمد شیرازی معروف به باب درسال ۱۲۳۵ ا ق در شیراز متولد شد. نخست به‌عنوان باب و خلیفه الخلیفه خود را معرفی کرد ولی پس از شهرت، خود را باب مهدی منتظر سنسب خود مهدی نامید و بعد ادعای نبوت کرد.^(۲۸)

او پس از ادعای نبوت، از سنسب و یابی یافتن زمان دین اسلام و ظهور انبیای دیگر بعد از پیامبر اسلام سخن گفت و احکام و قوانین جدیدی را بر پیروان خود واجب کرد.

بهائیت

ظهور فرقه بهائیت و قادیانته مستقیماً جهت دسترسی به اهداف سیاسی بود که در لباس مظاهر دینی جلوه‌گر شد.^(۲۹)
بنیانگذار آیین بهائی میرزاخسینعلی است. پدرش میرزاعباس نوری معروف به میرزابزرگ، از منشیان زمان محمدشاه قاجار و موردتوجه شاه قاتمقام‌فراهانی بود. او ابتدا به بایبه گرایش پیدا کرد و از مبلغین آن مخصوصاً در شمال کشور بود.^(۳۰)
اما در سال ۱۲۸۲ق از باب جدا شد. او با ادعای اینکه «من بظهوره الله»

است و به بهانه اینکه بایگری کهنه شده، این بهائی را تاسیس کرد.^(۳۱)
و با این ادعا اظهار کرد که «آن کس که منتظر او هستند، من هستم» و به این ترتیب ادعای مهدویت نمود تا اینکه توسط آشکور عثمانی به قلعه عکا در خاک فلسطین تبعید می‌شود.میرزا حسینعلی بهائیه پس از رسیدن به عکا به‌صورت کامل و علنی دست از ادعای نیاب باب بودن برداشت و رسماً خود را پیامبر نامید و فرقه بهائیت را بنیان گذاشت که فورا از جانب دولت روسیه به رسمیت شناخته شد. دولت استعماری روسیه پس از به رسمیت شناختن فرقه ضاله بهائیت

عباسیان در آغاز مردم را به نام خود دعوت می کردند، اما وقتی متوجه علاقه مردم – به‌ویژه مسلمانان غیرعرب – به علویان شدند، شعار «الرضا من آل‌محمد» را مطرح کردند و مردم را واقعی خود را از عامه مردم و حکومت پنهان داشتند و خود را آل‌محمد جلوه دادند و هم خود را به علویان پیوند زدند و از محبوبیت آنها بهره فراوان بردند، به‌گونه‌ای که بسیاری از شیعیان علوی که ماهیت عباسیان را نشناخته بودند به آنان پیوستند.

ابوعبدالله محمد معتز (المعتز بالله) ابواسحاق محمد مهدتی (المهدتی بالله) ابوالعباس محمد معتمد (المعتمد علی الله) ابوالعباس احمد معتضد (المعتضد بالله) آنچه در این القاب ظاهر است؛ انتساب آنها به خداوند می‌باشد. عصمت، وناقت، هدایت، نصرت، عزت، قدرت، توکل، اعتماد، قهر، رضایت، تقوا، استکفاء، اطاعت، اقتداء، قیام به امر خدا، استظهار و پشتیبانی خداوند که همگی از آموزه‌ها و مفاهیم مهم و اساسی دین است و نه کلام نشانه‌شأن و منزلت دینی و نیز مقام معرفتی تلقی می‌شوند.

- شعار منجی‌گری؛**
دراعتقادات عموم مسلمانان، مهدی موعود شخصیتی نجات‌بخش است که تا قبل از قیامت ظهور خواهد کرد و جهان را از ستم و بیدار رهایی می‌بخشد. لقب مهدی نقش بزرگی در تاریخ دینی و سیاسی اسلام ایفا کرده است.^(۳۲) در طول تاریخ اسلام بارها افرادی ظهور کرده و ادعا کرده‌اند که مهدی موعود هستند. این موارد در سراسر دنیای اسلام – در جنوب آسیا، آفریقا و خاورمیانه– اتفاق افتاده است. **مأمون؛**
روزهای سه‌شنبه برای مناظره فقهی می‌نشست. روزی نشسته بود که مردی – دامن به کمر زده و کفش به دست گرفت – وارد شد، بر گوشه‌های ایستاد و گفت: «السلام علیکم» مأمون جواب سلامش را داد. مرد گفت: از این جایگاهی که در آن نشست‌های خیرم ده؟ آیا به اجتماع امت است یا به قهر و غلبه؟ مأمون گفت: نه به این است و نه به آن، بلکه کسی(پدرش) که عهده‌دار حکومت مسلمانان بود، من و برادرم را جاننشین خود کرد، چون حکومت به من رسید، دانستم در انتخاب خودم به اجتماع رأی مسلمانان در شرق و غرب نیازمندم و دیدم که اگر حکومت را‌رها کنم مسلمانان با هم نزاع می‌کنند؛ کار اسلام پریشان و کار مسلمانان آشفته می‌شود؛ جهاد باطل، حج متوقف و راه‌ها

داد کند. آنها کشته‌شده شدن وی به دست

صفحه ۶

پنج‌شنبه ۲۹ آبان ۱۳۹۹

۳ ربیع‌الثانی ۱۴۴۲ – شماره ۲۲۶۱۴



چراغ راه

جایگاه تفقه در دین

قال الامام‌الباقر(ع): «متفقه فی‌الدین اشد علی الشیطان من عباده الف عابد»
امام باقر(ع) فرمود: یک فقیه در دین برای شیطان از عبادت هزار عبد بالاتر و خطرناک‌تر است. ^(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۱

حکایت خوبان

کارکردهای زبان

- امام علی(ع) فرمود: در انسان ده خصلت وجود دارد که زبان او آنها را آشکار می‌سازد:
- زبان گواهی است که از درون خبر می‌دهد.
 - داوری است که به دعوها خاتمه می‌دهد.
 - گویایی است که به وسیله آن به پرستش‌ها پاسخ داده می‌شود.
 - واسطه‌ای است که با آن مشکل برطرف می‌شود.
 - وصف‌کننده‌ای است که با آن اشیاء شناخته می‌شود.
 - فرماندهی است که به نیکی فرمان می‌دهد.
 - اندرزگویی است که از زشتی بازمی‌دارد.
 - تسلیم‌دهنده‌ای است که غم‌ها به آن تسکین می‌یابد.
 - حاضری است که بوسیله آن کینه‌ها برطرف می‌شود.
 - دلربایی است که گوش‌ها بوسیله آن لذت می‌برند. ^(۲)

۱- اصول کافی، ج ۸، ص ۲۰

پرسش و پاسخ

دلایل زبان رمزگونه عرفان

پرسش:

چرا عرفا معمولاً با زبان رمز و کلمات و واژه‌های خاص سخن می‌گویند به گونه‌ای که برای عموم مردم قابل فهم نبوده و شهودشان قابل تعمیم نیست و جنبه فردی دارد؟

پاسخ:

زبان عرفان رمزگونه است

عرفان گذشته از اینکه مانند هر علم دیگر، اصطلاحاتی مخصوص به خود دارد، زبانش زبان رمز است. خود عرفا در برخی از کتب خود، کلید این رمزها را به دست داده‌اند.

دلایل رمزگونه بودن

۱- استفاده از هنر در ابلاغ پیام

رمزگونه بودن زبان عرفا دو دلیل دارد که یک دلیل در کلمات عرفا نیامده است، ولی حتماً بی‌تأثیر نبوده و آن است که شعر، ادب، فصاحت، بلاغت و زیبایی بیان، خودش یک وسیله‌ای است برای بهتر رسانیدن هر پیام. حالا پیام هرچه می‌خواهد باشد، یک نفر سیاسی هم اگر بخواهد پیام سیاسی خودش را به مردم برساند، با شعر و ادب و جاذبه‌های هنری موفق‌تر خواهد بود. یک شعر خیلی عالی به اندازه صد کتاب در مردم اثر می‌گذارد. یعنی آن پیام وقتی لباس زیبایی شعر را ببوشد، بهتر می‌تواند مخاطب پیام خود را جذب کند. خود قرآن کریم هم از همین معنا استفاده کرده و یکی از وجوه اعجاز آن، فصاحت و بلاغت و زیبایی‌اش هست.یعنی قرآن هنر را در خدمت پیام الهی قرار داده و این جهت قرآن همیشه عامل فوق‌العاده موثری بوده در پیشرفت و پیشبرد قرآن. عرفا هم برای پیام‌های عرفانی خودشان از زیبایی ادب، از این تشبیه‌ها، تمثیل‌ها، شعرها، از این رمزی سخن گفتن‌ها استفاده کرده‌اند. این مسلم مطالب را زیباتر می‌کند و جاذبه تأثیرگذاری آن را در مخاطبین بالاتر می‌برد.

۲- الفاظ گنجایش معانی والای عرفانی را ندارد

دلیل دوم رمزگونه بودن زبان عرفا این است که این معانی والای عرفانی، اساساً لفظ ندارد، و الفاظ و کلمات بشر از فاده این معانی کوتاه است. تنها افرادی می‌توانند این معانی را درک کنند که خودشان وارد این دنیای عرفانی شده باشند. این است که عرفا به تعبیر خودشان تصریح می‌کنند که عشق قابل بیان نیست و زبان عشق زبان بیانی نیست.

ساقی‌می‌دهد و کوه‌تانه آن گفت این شود

کشف و شهودهای قلبی جنبه فردی دارد

این حرفی است که این‌ها معتقدن این معانی با بیان صریح، گفتنی نیست. فقط باید با زبان رمز گفته شود، و فقط افرادی می‌توانند این رمز و رازها را درک کنند که خودشان اهل سیر و سلوک باشند، غیر از اینها کسی حقایق عرفانی حاصله را نمی‌فهمد دیگران اصلاً نمی‌توانند در این حیرم وارد شوند. بنابراین عرفا با زبان صریح خود گفته‌اند که عرفان غیر از زبان رمز زبان دیگری ندارد و آنان اگر بخواهند به صورت غیررمزی حقایق عرفانی را بیان کنند، همه به گمراهی و اشتباه می‌افتند. عرفا معتقدند که این راه را با قدم با قدم فکر و عقل می‌شود پیوند و نه با بیانی که آن بیان مال فکر و عقل است می‌توان تبیین و تقیید نمود، بلکه باید با پای دل و عشق این حقایق ناب عرفانی را چشید و مشاهده و لمس کرد. بنابراین عرفانی که متکی بر تجارب فردی عرفا می‌باشند، و زبان بیانی و کلمات و الفاظ قابل فهم عموم مردم را ندارد، دستاوردها و حقایق شهودی آن را به راحتی نمی‌توان به عنوان یک نشانه و شفافبخش و راهگشا برای عموم مردم و مخاطبان تجویز کرد و لذا سیر و سلوک عرفا و کشف و شهود آنان غالباً جنبه فردی دارد و قابل تعمیم برای عموم افراد جامعه نیست. آن مکتب عرفانی که در زمان سوره پیامبر(ص) و اهل بیت (ع) است که در قالب پایدها و نیایدهای رفتاری برای همگان بیان شده است.

سلوک عارفانه

محیط آلوده، اعراض از خدا، دین و معنویات را به دنبال می‌آورد!

(بدان ای سالک راه خدا!) یکی از چیزهایی که موجب اعراض و تفرغ مردم از خدا و دین و همه معنویات می‌شود، آلوده بودن محیط و غرق شدن افراد در شهوت و هواپرستی است. محیط آلوده، همواره موجبات تحریک شهوات، تن‌پروری و حیوان‌صفتی را فراهم می‌کند. بدیهی است که غرق شدن در شهوات پست حیوانی، با هرگونه احساسات تالی، اعم از تعالی مذهبی، اخلاقی و علمی یا هنری مغایر دارد، همه آنها را می‌میراند.^(۱)

۱- امامداهای غیبات در زندگی بشر، شهید مرتضی مطهری(ره)، ص ۴۷

صفحه معارف روز‌های: شنبه، یک‌شنبه
سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۶۱۹۹۱ – ۳۵۰۲۲۲۱۱
Maaref@kayhan.ir